

پیری و جوانی در شاهنامه فردوسی

شکوفه آجودانی^۱

۱. کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. رایانامه: shkoufeh.ajudani@gmail.com

| اطلاعات مقاله (۳۵-۵۸) | چکیده |
|----------------------------------|--|
| نوع مقاله: مقاله پژوهشی | پیری و جوانی از جمله مفاهیم دارای اهمیت در فرهنگ و ادبیات هر قومی بوده و مطالب فراوانی در مورد آن‌ها نگاشته شده است. در شاهنامه نیز شخصیت‌پردازی در ارتباط با جوانان و پیران و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها به خوبی قابل مشاهده است. تحقیق حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته به دیدگاه فردوسی نسبت به شخصیت‌های مثبت و منفی، اعم از پیر و جوان در شاهنامه و تغییر و یا عدم تغییر این دیدگاه و ایستایی یا پویایی شخصیت‌های مثبت و منفی در شاهنامه پرداخته است. بر اساس نتایج تحقیق دیدگاه فردوسی نسبت به شخصیت‌های داستان اعم از پیر و جوان ثابت نیست و در طول داستان تغییر می‌کند. شخصیت‌هایی که به دلیل ابعاد مثبت و منفی، باورپذیرتر و جذاب‌ترند. به‌طورکلی می‌توان گفت که فردوسی ویژگی‌هایی هم‌چون میهن دوستی، دلاوری و بزرگی را بیشتر به جوانان نسبت می‌دهد و از سوی دیگر ویژگی‌هایی هم‌چون دانایی و خردمندی را بیشتر به پیران نسبت داده است. |
| تاریخ دریافت: | |
| ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ | |
| تاریخ پذیرش: | |
| ۱۴۰۱/۰۵/۰۶ | |
| واژه‌های کلیدی: | |
| فردوسی پیری جوانی شخصیت | |

۱. مقدمه

ورود فردوسی به دنیای درونی شخصیت‌ها، یکی از وجوه تمایز شاهنامه نسبت به بسیاری از آثار کهن است. این مهم در کنار توصیف گاه دقیق تر خصوصیات جسمانی شخصیت‌ها و از جمله ویژگی‌های پیری و جوانی برای شرکت در کشمکش‌ها و ثبت شدن در خاطر خواننده، تأثیر فراوان دارد. چنان‌که باید گفت شاهنامه از لحاظ دقت در ترسیم خصوصیات اشخاص به‌ویژه جنبه‌های درونی، در رأس همه متون داستانی سنتی فارسی، اعم از منظوم و منثور قرار دارد. بی آن‌که بخواهیم شاهنامه را استثنایی در داستان‌پردازی گذشته بدانیم باید گفت فردوسی گاهی از توصیف و ترسیم خطوط دقیق شخصیتی متمایل شده است. البته این مطلب در مورد برخی از مهم‌ترین قهرمانان مثل رستم، اسفندیار و گشتاسب، آن هم از لحاظ توصیفات مربوط به جنبه‌های درونی آنان صدق می‌کند.

گرایش تقریبی قهرمانان شاهنامه به واقعیت از لحاظ ویژگی‌های نفسانی، به‌رغم تمامی خصوصیات خارق‌العاده جسمانی از قبیل ابعاد، نیرو، رشد جسمانی و هم‌چنین دلیری‌ها و کردارهای غریب آن‌ها، تنها تا حدی است که آنان را در نظر ما قابل درک و لمس‌پذیر کند اما باید در نظر داشت که همه قهرمانان شاهنامه ایستا نیستند. برخی خواه برای برهه‌ای محدود و خواه تا پایان عمر دگرگونی می‌پذیرند اما به‌دلایل و انگیزه‌هایی که مشخص و معقول است. مثلاً افراسیاب در سال‌های نخستین اقامت سیاوش در توران در اثر مهری که به‌دلیل شایستگی‌های شاهزاده جوان از جمله خوش‌خویی و هنرمندی او به وی می‌یابد؛ برای مدتی سیرت اهریمنی را به یک سو نهاده و نهایت اکرام را در حق او و حتی دخترش فرنگیس به خرج می‌دهد. ظاهراً علاوه بر ویژگی‌های مهرانگیز سیاوش، عوامل سیاسی و تبلیغاتی و رقابت با کاووس نیز در این امر مؤثر بوده اما به‌تدریج و در اثر بدسگالی فزاینده گرسیوز به او بدبین می‌شود و بدین‌سان مقدمات فاجعه قتل او فراهم می‌گردد. اسفندیار چنان‌که می‌دانیم تحت تأثیر عوامل متضاد، رفتارها و واکنش‌هایی ضد و نقیض از خود بروز می‌دهد چرا که تنزل و تلون، ویژگی ثابت اوست تا لحظه مرگ که حقایق بر او عیان می‌شود و یک‌سویه می‌گردد.

نگارنده در این مقاله به بررسی برخی از ویژگی‌های پیری و جوانی در شاهنامه پرداخته و با بیش از پنجاه و پنج هزار بیت روبه‌رو بوده است. شاید پاره‌ای از جزئیات نادیده گرفته شده و به بعضی مسائل که باید از آن‌ها سخن به میان می‌آمد؛ پرداخته نشده باشد. در بسیاری از موارد به علت گستردگی بحث از اطالۀ کلام خودداری، به ذکر ارجاعات در آن مورد بسنده شد. به بررسی واژه پیر و جوان، بسامد آن‌ها، احترام فردوسی به پیران و جوانان، مقایسه آن‌ها و این‌که شخصیت‌های مثبت شاهنامه بیشتر پیرند یا جوان پرداخته و در نهایت واژه‌هایی هم‌چون بزرگی، خرد، دانایی و میهن دوستی را بررسی کرده و نسبت این صفت‌ها را به پیران و جوانان مطالعه می‌نمائیم.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

فردوسی که «متفکر، رهبر فکری و صاحب درد ملت خویش است...» (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۳) و «شاعری است که دنیایی را به تأمل و تدبیر در کلامش مشغول نموده. در زبان فارسی شاعری که به وطن و مستحکم نمودن زبان قومی‌اش این‌قدر عشق و علاقه داشته باشد سراغ نداریم.» (دوست‌خواه، ۱۳۸۴: ۱۵)

نیز «کمتر کتابی در جهان توان جست که چون شاهنامه با آثار وجودی یک ملت پیوندی ناگسستنی یافته باشد.» (مرتضوی، ۱۳۷۹: ۲۸) از جمله مباحثی که در شاهنامه باید به آن نگریست شخصیت‌پردازی است. این شخصیت‌ها مصادیقی از خصوصیات ایرانیان و جزئی از هویت آن‌ها بوده و قهرمانان شاهنامه اعم از پیر و جوان دارای نقش نمادین بوده و در هر زمان می‌توانند بر مردم جامعه منطبق گردند. (رستگار فسائی، ۱۳۸۶: ۷) هدف کلی این پژوهش شناخت بهتر شاهنامه و چگونگی به تصویر کشیدن پیری و جوانی در آن است. هم‌چنین اهداف جزئی تحقیق عبارتند از اینکه آیا واژه پیر و جوان در شاهنامه به یک نسبت آمده؟ آیا احترام فردوسی نسبت به پیران و جوانان در آن یکسان است؟ شخصیت‌های مثبت آن پیرند یا جوان؟ ویژگی‌هایی مانند بزرگی، دانایی، میهن دوستی، بیشتر به جوانان نسبت داده شده یا پیران؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

پژوهش حاضر تلاشی است در جهت معرفی بخش کوچکی از مظاهر زبان و ادب فارسی و به‌طور اخص شاهنامه به‌عنوان یکی از عمده‌ترین آن‌ها. با این کار گوشه‌ای از این اثر ارزشمند مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه فردوسی نسبت به شخصیت‌های مثبت و منفی، اعم از پیر و جوان در شاهنامه و تغییر و یا عدم تغییر این دیدگاه و ایستایی یا پویایی شخصیت‌های مثبت و منفی در شاهنامه بررسی می‌شود. امید که به‌عنوان منبع قابل استفاده‌ای برای دیگر محققان باشد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

این شاهکار بدیع حماسی نه تنها در میان ادب‌دوستان بلکه در میان علاقه‌مندان به هنر، معماری، سینما و... مورد توجه بوده و بدیهی است که مطالعات فراوانی پیرامون آن صورت گرفته باشد. از آن جمله می‌توان به مواردی که شباهت بیشتری به موضوع تحقیق پیش‌رو دارد اشاره کرد:

مجید رستنده (۱۳۷۸)، در قرآن و حدیث در شاهنامه فردوسی، بعد از بحث پیرامون ورود اسلام به ایران و تأثیر آن در جنبه‌های مختلف از جمله ادبیات، تأثیر تعلیمات ادیان الهی در شاهنامه را وسیع دانسته و پیوند عمیقی بین شاهنامه و مبانی اسلام و بهره‌وری از «قرآن و حدیث» برقرار می‌داند و اعتقادات مذهبی فردوسی و آشنایی او با قرآن و منابع حدیث و علاقه‌اش به پیامبر اسلام و خاندان پاک آن حضرت را دلیل عمده این کار می‌شمرد. در پایان به ارائه فهرست آیات و احادیث و ابیات آمده در متن هم‌چنین فهرست منابع می‌پردازد. پوراندخت برومند (۱۳۸۰)، در فرهنگ آرایه‌های ادبی (بیان) در شاهنامه فردوسی، به نقش آفرینی فردوسی در فرهنگ زبان و ادب فارسی می‌پردازد و فردوسی را هنرمندی پرمایه خوانده و بحثی کوتاه پیرامون آرایه‌های ادبی در شاهنامه می‌آورد. فرهاد عطایی (۱۳۷۸)، در ترجمه اثر الگار دیویدسن به نام شاعر و پهلوان در شاهنامه به این موضوع می‌پردازد که چگونه می‌توان یک شکل از ادبیات کلاسیک را تداوم یک سنت شفاهی پیشین آن دانست؟ نویسنده معتقدست که منظور اصلی این کتاب نه زندگی‌نامه فردوسی است و نه «تاریخی» که

می‌توان از خلال شاهنامه نگاشت. بلکه منظور شعری‌ست که زندگی شاعر نمونه آن است و داستانی‌ست که شاعر روایت می‌نماید آن‌هم شعری که آمیزه‌ای است از تاریخ و اسطوره. رحیم رضازاده ملک (۱۳۷۸)، در *بلور کلام فردوسی*، به «شاهنامه»، «پادشاهی جمشید» و «اقدامات انجام گرفته در عصر جمشید»، «تأسیس نوروز جمشیدی»، «سیمرغ و سیندخت»، «زن‌بارگی بهرام‌گور» و «شمار ابیات شاهنامه» پرداخته؛ در نهایت شکل‌های گوناگون و معانی مختلف واژه «کههد» در کتب مختلف از جمله لغت فرس اسدی، صحاح الفرس، فرهنگ قواس، تحفه الاحباب، فرهنگ جعفری را بررسی نموده است. ساتم‌الغزاده (۱۳۷۸)، در *فردوسی «رمان تاریخی»* به بخشی از رخدادهای زندگی فردوسی و پرواز خیال نویسنده در فضای اجتماعی فرهنگی هزار سال پیش ایران پرداخته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. پیری و جوانی در شاهنامه

در شاهنامه ۳۰۸ مرتبه واژه پیر، ۲۸ مرتبه واژه پیری و ۲۱ مرتبه واژه پیران (جمع پیر) آمده است. - جدا از ابیاتی که واژه «پیران» به معنای اسم «پیران ویسه» آمده است. واژه جوان ۳۵۵ مرتبه، واژه جوانی ۶۱ مرتبه و واژه جوانان نیز ۲۳ مرتبه تکرار شده است.

۲-۲. احترام فردوسی نسبت به پیران و جوانان در شاهنامه

۲-۲-۱. احترام به پیران

فردوسی در ۸۳ بیت با احترام نسبت به پیران سخن گفته و پیران را با صفاتی هم‌چو خردمند، پاکیزه، راست‌گو، دانا، سخن‌دل‌پذیر، پیردلیر، بیدار، روشن‌روان، روشن‌دل، با اندیشه، با رأی، هوشیار، جهان‌دیده، دانش‌پژوه، رازدار و... خطاب نموده اما بیشترین صفاتی که فردوسی در شاهنامه نسبت به پیران به کار برده به ترتیب خردمند، دانا و جهان‌دیده می‌باشد.

۲-۲-۲. عدم احترام به پیران

فردوسی در ۲۳ بیت با عدم احترام و یا بی‌احترامی نسبت به پیران سخن گفته و پیران را با صفاتی هم‌چو ناپاک، جادو، مه‌تر فریب، گرگ، فرتوت، ابله، ناخوش، ناتوان، زبان چرب، پرخاش‌گر، روباه و... خطاب نموده اما بیشترین صفات منفی که به پیران نسبت داده پیر گرگ و پیر جادو می‌باشد.

۲-۲-۳. احترام به جوانان

فردوسی در ۶۴ بیت با احترام نسبت به جوانان سخن گفته و جوانان را با صفاتی هم‌چو نیک‌دل، جوان، پهلوان، خردمند، پاک‌دل، بیدار دل، دلیر، هوشیار، روشن‌روان، پرمایه، سرافراز، رادمرد، پسندیده، شایسته کارزار و ... خطاب نموده اما بیشترین صفاتی که به جوانان نسبت داده به ترتیب پهلوان، خردمند، دلیر و هوشیار است.

۲-۲-۴. عدم احترام به جوانان

فردوسی در ۴ بیت با عدم احترام و یا بی‌احترامی نسبت به جوانان سخن گفته و آنان را با صفاتی هم‌چو قدر شناس و کم خرد خطاب نموده است.

۲-۳. شخصیت‌های مثبت و منفی شاهنامه

تجلی‌گاه عنصر شخصیت در آثار حماسی زمانی است که شاعر، دو نیروی ضد هم؛ یعنی خیر و شر را مقابل هم قرار می‌دهد. شاهنامه فردوسی از آغاز تا پایان، علی‌الخصوص در ادوار اساطیری و پهلوانی، عرصه جدال اهورا مزدا و ابلیس و آدمیان و دیوان است. «شخصیت‌های منفی شاهنامه جزو سپاه اهریمن، ابلیس و دیوان مطرح می‌شوند و شخصیت‌های مثبت، جزو سپاه اهورا مزدا، یزدان و آدمیان.» (توحیدیان، ۱۳۸۹: ۲) ما به بررسی جوان یا پیر بودن شخصیت‌های مثبت شاهنامه می‌پردازیم هرچند زندگی برخی از شخصیت‌ها در شاهنامه از کودکی تا پیری تشریح شده و به دشواری می‌توان پیر یا جوان بودن برخی از آن‌ها را مشخص نمود؛ از این رو پیر یا جوان بودن یک شخصیت را بر اساس نقطه اوج آن (ویژگی مثبت) در نظر گرفتیم.

۲-۳-۱. شخصیت‌های مثبت و جوان شاهنامه

سیاوش

سیاوش یکی از چهره‌های مظلوم و مغموم شاهنامه است. دربار کاووس محیط امن و آرامی برای رشد و بالندگی شاهزاده جوان نیست. از همین رو رستم وی را به زابلستان برده؛ تحت حمایت خود قرار می‌دهد و وقتی به بالندگی رسید دوباره روانهٔ دربار می‌نماید. سیاوش بخشی از جنبه‌های مثبت شخصیتی خویش را از رستم دارد. زیبایی و پاکدامنی / درون‌گرایی / تسلیم‌پذیری / جوان‌مردی / درست‌پیمانی / خردمندی و دوراندیشی / برخی از خصوصیات شخصیتی سیاوش هستند.

سهراب

سهراب و نیاکان او، از جمله نیک‌ترین شخصیت‌های شاهنامه‌اند. خاندانی که در آن جوان‌مردی و محبت موج می‌زند و اگر چه بارها و بارها از دست امیران و شاهان جفا می‌بینند اما روزگار را به نیک‌خواهی پشت سر می‌گذارند و فروتنی و شرم پیشه می‌کنند. در ورای این فروتنی و آزرمت‌البته که قدرتی گران‌بار نهفته و نیرویی اهورایی سهراب و دیگر نوادگان این خاندان را در بر گرفته و از سهراب چهره‌ای سراسر مردانه به‌یادگار گذاشته و شعله‌های پهلوانی از کودکی در ایشان دیده می‌شود. (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲) سهراب جوانی نوگرا و به‌دنبال تغییر وضع موجود است و نظام فعلی آن روزگار برای او تازگی ندارد و در راه این اصلاح‌طلبی جان خود را از دست می‌دهد.

اسفندیار

اسفندیار در عین شهرداری پهلوان نیز هست. «دوصفتی که در شاهنامه جز در او در کس دیگری جمع نشده.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۷)

اسفندیار در دلاوری همانند رستم است از وقتی که سلطنت به خانوادهٔ آن‌ها منتقل شد نگهبان تاج و تخت ایران بوده و دشمنانی قوی پنجه را مقلوب ساخته؛ به زرتشت پیغمبر گرویده و به اخلاص تمام آیین وی را در سراسر ایران گسترش داد. جوانی است مهذب و مذهبی و نام‌دار و ولیعهد و شاهنشاه ایران و مورد ستایش همهٔ ایرانیان.

بیژن

بیژن «از پهلوانان روزگار کی خسرو است.» (رستگارفسانی، ۱۳۷۹: ۲۲۹) او در جنگ‌های زمان خود حضوری نمایان داشت. پیروزی بر فرود، پسر سیاوش و کشتن او/ کشتن هومان و رویین، برادر و پسر پیران/ به بند کشیدن اسپنوی، کنیز زیبای تژاو/ بازگرداندن درفش کاویانی به صفوف سپاه ایران پس از آن که سپهسالار فریبرز، درفش به دست، از پیش دشمن گریخته و سپاهیان ایران دل‌سرد هستند؛ از مهم‌ترین کارهای او است. (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۱۸۶)

۲-۳-۲. شخصیت‌های مثبت و پیر شاهنامه

پیران‌ویسه

پیران‌ویسه، (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۸: ۲۵۱) فیران بن ویسغان (طبری، ۱۴۱۳: ۲۵۸) بیران بن ویسکان (ثعالبی، ۱۹۶۳: ۱۹۹) تنها پهلوان تورانی است که از جهت صفات اخلاقی هم‌تراز شخصیت‌های برجسته ایرانی است؛ در متون کهن ایرانی، پیران و آغریرث، برادر افراسیاب، تنها بزرگان توران زمین‌اند که نکوهش نشده‌اند. (آبان‌یشت، ۱۳۸۵: بندهای ۵۳-۵۴)

خردمندی/ صلح‌جویی/ فداکاری/ مهربانی/ وفای به‌عهد/ وطن‌پرستی/ راست‌کرداری و درست‌اندیشی/ خدانشناسی/ والا‌همتی/ عزت‌نفس از ویژگی‌های مثبتی است که در لابه‌لای ابیات شاهنامه به او نسبت داده شده. برخی خصایص منفی مانند دروغ‌گویی و فریب‌کاری نیز به وی منتسب شده اما با توجه به برداشت‌های کلی در زمینه زندگی پیران‌ویسه می‌توان او را از شخصیت‌های مثبت شاهنامه دانست.

رستم

رستم همان انسان کامل و تمام‌عیاری است که یک ایرانی در ذهن می‌پروراند. او ویژگی‌هایی دارد که سایر بزرگان و پهلوانان با داشتن تنها یکی از آن‌ها پهلوان نام گرفته‌اند. یکی از ویژگی‌های رستم اعتقادی است که در زندگی به خدا دارد. او در آرامش، سکوت و خوشی به یاد خداست و در لحظات بحرانی و حساس زندگی بیش‌تر به یاد او می‌افتد. در کارها به او پناه می‌برد و در تنگناها از وی کمک می‌طلبد؛ مهم‌تر

اینکه شناختی کامل نسبت به ایزد دارد و تمام هستی خود را از او می‌داند. رستم علاوه بر این صفات، خردمند است و این مسئله در تمام زندگی وی هویدا است. او در همه کارها خردمندانه تصمیم می‌گیرد و آگاهانه عمل می‌کند. عظمت رستم در شاهنامه به گونه‌ای است که بعد از مرگ رستم خود فردوسی نیز دیگر دل بسته زندگی نیست و تمایل دارد شاهنامه‌اش را به پایان برساند.

کاوه آهنگر

او قیامی مردمی علیه ضحاک (اژدهاک) را پی می‌ریزد و مردم را به ایستادن مقابل ظلم ضحاک فرامی‌خواند. او علیه ضحاک خروشید و آواز دادخواهی سرداد.

گودرز

او از نوادگان کاوه آهنگر است و به همراه پسران و نوادگان خود نقش مهمی در داستان‌های شاهنامه دارد. او بی‌گمان از سرداران زیرک و کاردان دوران کاووس و کی خسرو است. دلیری، جنگ‌آوری، هوشیاری، زیرکی، بخشش، بزرگ‌منشی، پایداری در میدان‌های کارزار و شرایط سخت از ویژگی‌های اوست.

فریدون

او پادشاه پیشدادی و از نسل جمشید بود و با یاری کاوه آهنگر بر ضحاک ستمگر چیره شد و او را در کوه دماوند زندانی و سپس پادشاه جهان شد. فریدون در پایان سلطنتش جهان را میان پسرانش سلم، تور و ایرج بخشید. فریدون در ادبیات ایرانی با گونه‌ای جادوگری و پزشکی نیز پیوستگی داشته و مورد پذیرش مردم بود زیرا فریدون در اوستا قهرمانی است که شخصیتی نیمه‌خدایی دارد و لقب او اژدهاکش است.

۲-۳-۳. شخصیت‌های منفی شاهنامه

در بررسی سیمای روانی انسان فروافتاده در حضيض یا تحلیل روحيات نابکاران ستم‌پیشه که در شاهنامه وجود دارد خطوط و ابعاد مشترک و مشخصی ملاحظه می‌شود: آزمندی، بداندیشی، بدزبانی، بدکنشی، بی‌خردی، بدبینی، خدانشناسی،

بی‌شرمی، پرگویی و ژارخایی، پیمان‌شکنی، سخن‌چینی، سفلگی، شتابزدگی، عیب‌جویی، غرور و خودکامگی، فریب، نیرنگ، کژی، ناراستی، کینه‌توزی، گناه‌کاری، نادانی، ناسپاسی، نامردمی، هواپرستی، تن‌آسایی، کاهلی، تندخویی، حسدورزی، رشک، دروغ‌گویی، دورویی، نفاق، سبک‌سری، ستمگری و مردم‌آزاری (رزمجو، ۱۳۷۸: ۹۴-۹۸)

ضحاک

اولین شخصیت منفی در شاهنامه، دارنده اکثر صفات منفی فوق و سرآغاز پیدایش اکثر حوادث شاهنامه. ضحاک پسر مرداس پس از کشتن پدر به ایران می‌تازد؛ جمشید را می‌کشد و بر تخت شاهی می‌نشیند. روزگار فرمانروایی او هزار سال به درازا می‌کشد تا اینکه کاوه به پا می‌خیزد و مردم را به پشتیبانی فریدون و جنگ با ضحاک می‌خواند. فریدون ضحاک را در البرزکوه به بند می‌کشد.

افراسیاب

او یکی از شوم‌ترین و پیچیده‌ترین شخصیت‌ها در شاهنامه، پادشاه توران و دشمن ایران است اما گاه می‌بینیم به‌عنوان ناجی ایران هم ظاهر می‌شود. دختر خود را به همسری سیاوش می‌دهد؛ هنگامی که کی‌خسرو، پسر سیاوش به خون‌خواهی پدرش برمی‌خیزد؛ افراسیاب از در آشتی درمی‌آید و هنگامی که به‌دست کی‌خسرو محکوم به مرگ می‌شود؛ هرچند بر او دل می‌سوزانیم، اما می‌دانیم این سرنوشت محتوم را او خود برای خود رقم زده است.

کیکاوس

او در شاهنامه شخصیتی تندخو و کم‌خرد دارد. خیلی از داستان‌های مشهور شاهنامه در زمان پادشاهی او اتفاق افتاده؛ اگرچه کاووس به معنی پاک، اصیل و نجیب است. از تفسیر پهلوی چنین برمی‌آید که جم و کیکاوس هر دو جاودانی آفریده شده‌اند ولی بر اثر خطاهای خود فناپذیر شدند. بنا به کتاب‌های پهلوی از خطاهای کیکاوس

آن بود که می‌خواست بر آسمان و جایگاه امشاسپندان دست یابد و چون به آسمان رفت سرنگون شد.

۲-۴. بزرگی، میهن دوستی، خرد و دانایی در پیران و جوانان

۲-۴-۱. ویژگی‌های برجسته شخصیتی جوانان

پهلوانان جوان از زمانی که پا در عرصه شاهنامه می‌گذارند دارای نشانه‌های عظمت و بزرگی همراه با خصلت‌های والای پهلوانی هستند. گاهی این خصلت‌ها در همان آغاز تولد در وجود آن‌ها نمایان است. (داستان رستم و کی خسرو در هنگام تولد) گاهی حرکات و سکنات پهلوانان نشان دهنده بزرگی و بزرگ منشی آن‌هاست. (حضور ایرج در میان سپاهیان سلم و تور) گاهی نیز قدرت، شجاعت و دلاوری نمایان‌گر این نشانه‌های پهلوانی است. (قدرت و دلاوری سهراب در لشکرکشی به ایران) به هر حال در شاهنامه پهلوانان جوان از چنان عظمت و بزرگی برخوردارند که خودی و بیگانه به صراحت بزرگی و عظمت آن‌ها را می‌ستایند.

۲-۴-۱-۱. بزرگی و دلاوری جوانان

وصف فریدون از زبان کندرو پیشکار ضحاک: فریدون کاخ ضحاک را تسخیر و بسیاری از افراد دربارش را می‌کشد؛ کندرو فرار کرده خود را به ضحاک می‌رساند و به بیان آنچه از بزرگی، هیبت و عظمت فریدون دیده؛ می‌پردازد.

وصف ایرج از زبان سپاهیان سلم و تور: ایرج آن‌چنان شکوه و عظمتی دارد که در اولین برخوردش با سپاهیان سلم و تور همگی مجذوب او می‌شوند و او را از هرکس دیگر سزاوارتر به تاج و تخت شاهی می‌دانند و شاید همین مسئله بیشتر آتش کینه و حسد را در دل سلم و تور شعله‌ور ساخت تا ایرج را به قتل رساندند.

زال در نگاه سام و منوچهر: زمانی که سام به پای کوه البرز رسید سیمرغ از آمدن او با خیر شد و زال را نزد سام آورد. سام در همان نگاه اول نشانه‌های بزرگی و بزرگ‌منشی و شایستگی تاج و تخت را در او دید.

زال در نگاه مهراب کابلی: زمانی که مهراب کابلی از استقبال زال باز می‌گردد او را برای همسرش، سیندخت با الفاظی نظیر شیر نر/ زور پیل/ در افشان/ جوان سال/ بیدار بخت/ نهنگ/ ازدها و ... توصیف می‌کند.

زال در نگاه کنیزکان رودابه: رودابه کنیزان خود را نزد زال می‌فرستد تا زال را به کاخ او دعوت کنند؛ آن‌ها با دیدن زال، او را با کلماتی نظیر پر از رنگ و بو/ بلند قد/ با شکوه/ فراخ/ چشم نرگس/ لبش رنگ خون/ شیر نر/ موبد دل/ شاه با فر و... وصف می‌کنند.

شکوه و عظمت رستم هنگام تولد: زمانی که رستم با مساعدت سیمرغ از تهمینه با سزارین متولد می‌شود در همان لحظه تولد آثار و نشانه‌های عظمت و بزرگی در سیما و جبین او آشکار است. رشد جسمانی و تغذیه غیرطبیعی رستم نیز به‌گونه‌ای است که اعجاب برمی‌انگیزد.

وصف سهراب در نامه گژدهم به کاووس: گژدهم پیر از ساکنان دژ سفید که از نزدیک شجاعت، دلاوری، قدرت و هیبت سهراب را دیده نامه‌ای به کاووس نوشته و می‌گوید هیچ پهلوان و سپاهی یارای مقابله و مقاومت در برابر سهراب را ندارد.

وصف سهراب از نگاه و زبان رستم: رستم دوبار به‌وصف بزرگی، دلاوری، هیبت و عظمت سهراب می‌پردازد. زمانی که با لباس تورانیان در اردوگاه آن‌ها نفوذ می‌کند و نزد کاووس بر می‌گردد و دیگری زمانی که شجاعت و توانمندی سهراب در نبرد و کشتی گرفتن، رستم را ناچار می‌کند با حيله و نیرنگ از دست سهراب رهایی یابد.

وصف سیاوش از زبان گرسیوز برای افراسیاب: بعد از بازگشت گرسیوز از تحویل صد تن از پهلوانان خویشاوند افراسیاب به همراهی هدایا به سیاوش و پیمان صلح میان آن‌ها، گرسیوز نزد افراسیاب، سیاوش را دلیر، سخن‌گو، گُرد؛ سوار، خردمند و... توصف می‌کند.

۱-۴-۱-۲. میهن دوستی جوانان

این مورد در شاهنامه بسیار به چشم می‌خورد: فریدون جوان برای نابودی ضحاک، قیام می‌کند/ منوچهر برای گرفتن انتقام خون ایرج به پا می‌خیزد/ کیقباد جوان در

آشفته‌گی‌های عصر گشتاسب بر تخت می‌نشیند/ همچنین در هر جای شاهنامه که وجود حیواناتی غیرطبیعی و خارق‌العاده امنیت و آسایش عمومی را به خطر می‌اندازد این جوانان هستند که پیش‌قدم شده و به جنگ آن‌ها می‌روند: قیام فریدون علیه ضحاک/ سرکوبی سلم و تور توسط منوچهر/ پیش‌قدمی منوچهر در جنگ علیه کاکوی، نبیره ضحاک/ جلوس کیقباد بر تخت شاهی در زمان آشفته‌گی‌های عصر گشتاسب/ کشتن رستم جوان پیل سفید را/ پیش‌قدمی پیلسم برای جنگ با ایرانیان/ پیش‌قدمی سیاوش برای رویارویی با تورانیان/ پیش‌قدمی بیژن برای کشتن پلاشان و آوردن اسپنوی زن تژاو/ پیش‌قدمی گیو برای رفتن به کاسه رود و به آتش کشیدن آنجا/ پیش‌قدمی بهرام برای شناسایی فرود و تخوار/ پیش‌قدمی بیژن برای جنگ با گرازها/ کشتن گرگ و اژدها در روم توسط گشتاسب و...

۲-۴-۲. ویژگی‌های شخصیتی پیران شاهنامه

پیران چون دارای تجربه، خرد و دانایی، عاقبت‌اندیشی، همچنین صاحب‌نظر و سخنور هستند در شاهنامه از جایگاه والایی برخوردارند؛ هرگاه جوانان برای انجام مأموریت یا لشکرکشی و جنگ عازم می‌شوند؛ همواره پیری به‌عنوان راهنما و مشاور از نزدیک آن‌ها را همراهی می‌کند و در تمام صحنه‌ها به‌طور معمول جوانان از آنان نظرخواهی کرده و مطابق رای‌شان اقدام می‌کنند: ژنده‌رزم همراه و راهنمای سهراب در لشکرکشی به ایران/ تخوار راهنما و همراه فرود برای معرفی پهلوانان ایرانی/ گرگین همراه و راهنمای بیژن در جنگ گرازها/ سوفرای راهنما، مشاور و دست‌یار بلاش هنگامی که بر تخت پادشاهی نشست/ رستم همراه و راهنمای سیاوش در جنگ با تورانیان/ و...

۲-۵. ویژگی‌های پیری و جوانی در شاهنامه

۲-۵-۱. ویژگی‌های جوانان

۲-۵-۱-۱. جوانان عاطفی، هیجانی، عصبانی و زودرنجند

شدت عواطف و احساسات در ذات جوان است و همین امر باعث می‌شود که گاهی جوان خشمگین و عصبانی شده و یا عجولانه تصمیم بگیرد.

تصمیم‌گیری ایرج در برابر تهدیدهای سلم و تور: ایرج زمانی که از ناراحتی برادرانش، سلم و تور، آگاه شد از بیم آن‌که مبادا خونی به ناحق ریخته شود و آرامش و امنیت عمومی به خطر بیفتد؛ حاضر شد از تاج و تخت شاهی بگذرد. ابتدا برای پند و نصیحت‌گویی نزد سلم و تور رفت و هشدارهای پدرش در مورد خطری که از ناحیه آن‌ها، او را تهدید می‌کرد جدی نگرفت.

عکس‌العمل و اقدام سهراب در برابر سخنان هجیر: سهراب از چهره‌های زودخشم، عجول و ناسنجیده در شاهنامه است. او هنگامی که از هجیر درباره سرآورده‌ها و علامت پرچم‌های پهلوانان ایرانی سوال کرد و سرنخی از پدرش به دست نیامد از هجیر عصبانی شد. همچنین زمانی که در برابر سپاهیان قرار گرفت با خشم و تندی، کاووس و سپاهیان ایران را مورد خطاب قرار داد.

درشتی و تندی بهمن در برابر رستم: بهمن به نخجیرگاه رستم رفته پیام اسفندیار را به او ابلاغ کرد. رستم خوان می‌گستراند و بهمن غذای کمی می‌خورد و در جواب تعجب رستم می‌گوید که خسرو نژاد پر حرف و پر خور نیست و جنگ‌جوست.

تندی و خشونت بهمن در برابر زال: اسفندیار برای اسیرکردن رستم لشکر کشیده؛ بهمن را همراه چند موبد مأمور رساندن پیام خود به رستم می‌کند. خبر آمدن بهمن که به زال می‌رسد؛ به استقبال او آمد ولی بهمن زال را نشناخت و نسنجیده و با تندی با وی رفتار کرد.

۲-۵-۱-۲. عدم پندپذیری جوانان

یک‌دندگی، اصرار و پافشاری در تصمیم‌گیری یا خودرأی بودن از ویژگی‌های پهلوانان جوان شاهنامه است. آن‌ها اغلب موارد تصمیم و نظر خود را بر دیگران مقدم می‌دانند و پند و اندرز نمی‌پذیرند و در بعضی موارد تصمیم‌گیری‌ها منجر به قتلشان شده یا اینکه در دام مشکلات و سختی‌ها گرفتار می‌آیند.

عدم پندپذیری ایرج از فریدون: فریدون جهان را میان پسران تقسیم می‌کند؛ سلم و تور نسبت به تقسیم‌بندی معترض‌اند. فریدون، ایرج را نصیحت کرد که گول سلم و تور را نخورد اما ایرج سخنان او را جدی نمی‌گیرد و برای پند دادن به سلم و تور با پای خود به قربانگاه رفته، توسط برادرانش کشته می‌شود.

سهراب و نپذیرفتن پند مادر: تهمینه از سهراب می‌خواهد نژادش را مخفی نگه‌دارد اما سهراب راز را فاش و به نیت بر تخت نشاندن رستم، لشکری از ترکان را مهبای جنگ با ایرانیان می‌کند. همین عدم پندپذیری باعث شد تا افراسیاب از همان آغاز طرح و نقشه نابودی پدر و پسر را طراحی کند. سهراب با دسیسه‌چینی افراسیاب به‌دست رستم کشته می‌شود.

اسفندیار و نپذیرفتن پند مادر: کتایون، مادر اسفندیار از نقشه گشتاسب برای به‌بند کشیدن رستم مطلع شده؛ نزد اسفندیار می‌رود و با ذکر کارهای رستم و دلاوری‌های او پسرش را پند و اندرز می‌دهد اما اسفندیار ضمن نادیده گرفتن نصیحت‌های مادرش، لشکر می‌کشد و قربانی قدرت‌طلبی پدر و حرص دستیابی به تاج و تخت شاهی می‌شود.

۲-۵-۱-۳. صراحت لهجه، قدرت اعتراض و انتقاد در جوانان

یکی از ویژگی‌های جوانان شاهنامه صراحت لهجه، قدرت اعتراض و انتقاد است. حتی در بعضی موارد نیز با تهدید با دیگران حرف می‌زنند و اهل کتمان و اغماض نیستند و هر کار یا تصمیمی را به سادگی نمی‌پذیرند.

سخنان صریح و روشن زال در برابر دعوت مهراب کابلی به مهمانی: مهراب کابلی به استقبال زال می‌رود و می‌گوید که تنها یک آرزو دارم و آن آمدن تو به مهمانی من است اما زال می‌گوید آمدن به کاخ تو در شان من نیست.

سخنان صریح و تحقیرکننده کی خسرو به توس: در جریان جنگ ایران و توران کی خسرو، توس را به دربار فرا خواند و بدون اغماض و چشم‌پوشی و بدون توجه به نژاد، سن و تجربه توس صریح و روشن او را به خاطر فرمان‌شکنی و ندانم کاری مورد ملامت قرار داده؛ خوار می‌کند.

۲-۵-۱-۴. پایبندی و وفاداری به عهد و پیمان در جوانان

حتی یک مورد پیمان‌شکنی جوانان در شاهنامه یافت نمی‌شود. این پایبندی به عهد و پیمان گاهی در عشق و دلدادگی است؛ (عهد و پیمان بستن زال و رودابه) و گاه

میان پهلوانان جوان (عهد سیاوش با افراسیاب) و در بعضی موارد مربوط به قول‌های شفاهی (عهد رستم در برابر اولاد دیو)

پایداری و پایبندی زال به عهد و پیمان خود با رودابه: زال با رودابه قرار ازدواج گذاشت. سام و منوچهر با ازدواج آن‌ها مخالفت کردند اما زال با وجود اینکه منوچهر، سام را با لشکری به سمت کابل فرستاد؛ به پیمان با رودابه وفادار مانده.

وفاداری رستم به قول و قرار خود با اولاد دیو: رستم برای نجات کاووس به مازندران رفت. در خوان پنجم اولاد دیو را اسیر می‌کند و وعده می‌دهد که اگر زندان کاووس را نشان دهد او را نمی‌کشد و حکمرانی مازندران را نیز به او می‌دهد. بعد از اینکه همه کارها به خوبی و موفقیت انجام گرفت؛ موافقت کاووس را برای پادشاهی اولاد دیو بر مازندران جلب می‌کند.

وفاداری و پایبندی سیاوش به عهد و پیمان صلح و دوستی با افراسیاب: سیاوش به شرط گرو داشتن صد تن از پهلوانان خویشاوند افراسیاب، با پیمان صلح موافقت می‌کند و طی نامه‌ای کاووس را مطلع می‌نماید. کاووس به خشم می‌آید و سیاوش را به شکستن پیمان صلح امر می‌نماید. سیاوش از فرماندهی، تاج و تخت شاهی و تکیه دادن بر مسند قدرت گذشته ولی به عهد و پیمان خود وفا می‌کند.

۲-۵-۱-۵. عفو، بخشش و جوانمردی در جوانان

انتقام و کین‌کشی در جوانان تا زمانی است که گناه کار و ظالم همچنان به روش خود ادامه می‌دهد اما هرگاه ظالم به سزای اعمال خود رسید یاران او به محض اعتراف به گناه مورد بخشش پهلوانان جوان قرار می‌گیرند. هر چند از نزدیکان فرد گناه‌کار باشند زیرا جوانان به هیچ عنوان راضی نیستند که گزند و آسیبی به بی‌گناهان برسد.

عفو و بخشش منوچهر نسبت به سپاهیان سلم و تور: با مرگ سلم و تور، سپاهیان‌شان مردی خردمند را نزد منوچهر فرستاده و اظهار بندگی و تقاضای عفو و بخشش کردند. چون گناهکاران اصلی از پای درآمده بودند؛ منوچهر درخواست آنان را پذیرفت.

تقاضای عفو و بخشش سهراب از رستم برای تورانیان: سهراب با علم به اینکه قربانی توطئه تورانیان شده از بیم اینکه مبادا گزندى به بی گناهان برسد در لحظه‌های آخر مرگ از رستم برای همه تورانیان تقاضای بخشش می‌کند.

تقاضای عفو و بخشش سیاوش نسبت به سودابه: سیاوش سربلند از آتش بیرون آمد و دست سودابه رو شد. کاووس تصمیم گرفت سودابه را دار بزند اما سیاوش هرچند از ناحیه سودابه شکنجه‌های روحی و مجازات‌های فراوانی را تحمل کرده؛ چون سودابه را در خواری و درماندگی دید برایش تقاضای عفو و بخشش کرد.

۲-۵-۱-۶. اعتقاد و پایبندی دینی در جوانان

جوانان شاهنامه زمانی که بر دشمن پیروز می‌شوند مغرور نشده به دعا و راز و نیاز با خدا پرداخته و خود را در برابر قدرت و عظمت او ناچیز می‌دانند.

منوچهر بعد از آن که کلاه کیانی بر سر می‌گذارد؛ خود را بنده ناچیز خدا و قدرت و امکاناتش را از لطف و عنایت او می‌داند/ کی خسرو قبل از نبرد با افراسیاب به دعا و نیایش با خداوند پرداخته و بدی‌ها و گناهان افراسیاب را برشمرده و کشتگان احتمالی این جنگ را بهشتی می‌نامد/ وقتی بهرام سر ساوه‌شاه را برید این پیروزی و بزرگی، نژادی و پادشاهی را از یاری خداوند دانست/ هرمز نیز بخاطر پیروزی بهرام صد هزار درم به پرستندگان، درویشان و موبدان بخشیده؛ مبلغی را صرف آبادانی مناطق ویران ساخت/ رستم شکست تورانیان تا دندان مسلح را از نداشتن ایمان در آن‌ها می‌داند/

۲-۵-۲. ویژگی‌های پیران در شاهنامه

۲-۵-۲-۱. پیران در شاهنامه آینده‌نگر، پیش‌بین و دور اندیشند

پیران به دلیل تجربه، مهارت و صبر و شکیبایی هنگام برخورد یا قبل از برخورد با مشکلات با درایت به عواقب کارها می‌اندیشند و با تفکر و تعمق از آینده خبر می‌دهند. این ویژگی باعث می‌شود که بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌ها به‌دست آن‌ها حل و یا مانع از شکل‌گیری بحران شوند.

پیش‌گویی زال از وجود کیقباد در البرزکوه: بعد از مرگ گرشاسب، تورانیان از خالی بودن تخت شاهی ایران استفاده و به آن حمله کردند. زال که توسط موبدان از

ظه‌ور پادشاهی دادگر خبر داشت وجود او را در البرزکوه پیش‌بینی و رستم را مأمور آوردن او کرد.

پیش‌بینی و پیش‌گویی گودرز از وجود کی‌خسرو: در اوج هرج و مرج و فلاکت اواخر پادشاهی کاووس، گودرز ابری پر آب را به خواب می‌بیند؛ صبح که از خواب برمی‌خیزد خواب را به یاد داشته گیو را فرا خوانده و وجود کی‌خسرو در توران زمین را برایش پیش‌گویی می‌کند.

۲-۲-۵-۲. اندرزگویی پیران در شاهنامه

پیران به دلیل گذر از عمر و دیدن فراز و نشیب‌های زندگی کوله‌بار تجربه و گنجینه توانایی و بردباری بوده؛ می‌توانند با پند و اندرز تأثیر بسزایی در حفظ آرامش و تسکین دیگران و رفع مشکلات زندگی آن‌ها داشته باشند.

پند زال به کاووس: کاووس به اغوای دیو آهنگ مازندران کرد. زال نزد کاووس رفته؛ گفت قبل از تو نیز منوچهر، نوذر، کیقباد و دیگر بزرگان چنین نیتی داشتند و او را نصیحت و از این قصد و تصمیم منصرف نمود.

پند و اندرزگویی رستم به زواره: در نبرد اول میان رستم و سهراب تلاش هر دو پهلوان برای شکست دیگری بی‌نتیجه ماند. رستم برای اولین بار با کسی روبروست که در جنگ بر او برتری دارد پس برادرش زواره را فرا خوانده و او را نصیحت می‌کند که اگر کشته شدم دنبال انتقام نباش چون امکان ندارد بر سهراب پیروز شوید. تمام سپاه را به زابلستان ببر و مراقب خانواده باش.

پند و اندرزگویی زال به رستم: رستم زمانی که از متقاعد کردن اسفندیار ناامید شد به زواره دستور داد تا لوازم جنگی او را آورند. رستم با ابزار جنگی خود صحبت می‌کرد. زال سخنانش را شنید و به پند و اندرز رستم پرداخت که از جنگ با اسفندیار منصرف شو؛ اگر به دست او کشته شوی نه ایران باقی است نه زابلستان و همه دربند می‌شوند و نامی باقی نمی‌ماند. رستم اندرز پدر را می‌پذیرد و دوباره اسفندیار را به صبر، اندیشه و تأمل فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که دل از کینه و خشم بی‌خود و بی‌دلیل پاک کند.

۲-۵-۲-۳. پیران در مشکلات و تنگناها محل رجوع برای حل مشکلاتند

هرگاه شاهان، بزرگان یا لشکریان در انجام کار و تصمیم خود دچار مشکل شدند پیران کارآزموده و مجرب، تنها ملجأ و پناهگاه آنان بودند.

ایرانیان از ظلم و بیداد نوذر دست به دامن سام شدند: نوذر بعد از مدتی پادشاهی پند و اندرز و راه و رسم پدر را فراموش و ظلم و بیداد را پیشه کرده و باعث فتنه و آشوب داخلی، پراکندگی سپاه و هرج و مرج شد. نوذر که سررشته امور مملکت را گسسته دید؛ دست به دامن سام شد تا بتواند مملکت را به حالت اولیه خود بازگرداند. زال به دربار می‌آید و آرامش و آسایش را به کشور بازگردانده؛ حتی باعث بیعت مجدد مردمان با نوذر می‌شود.

در تصمیم کاووس برای رفتن به مازندران ایرانیان از زال کمک و یاری طلبیدند:

کاووس به اغوای دیو قصد مازندران کرد. بزرگان ایران با این تصمیم مخالف بودند ولی کسی یارای مخالفت نداشت. پهلوانان جلسه‌ای تشکیل داده؛ تصمیم گرفتند که از زال برای رهایی از این مشکل کمک بطلبند. زال به دربار کاووس آمد و با اندرزهای فراوان او را از عواقب وخیم این لشکرکشی آگاه کرد ولی سخنان زال در کاووس مؤثر واقع نشد؛ به مازندران لشکر کشید و در دام گرفتاری و مشکلات افتاد.

۳. نتیجه‌گیری

برتری شاهنامه فردوسی نسبت به سایر آثار حماسی تنها در حجم آن نیست بلکه شاهنامه از نظر گزینش داستان‌ها و حوادث، انتخاب واژگان، توصیف زیبا و مناسب صحنه‌ها، تشبیهات و استعارات زیبا سرآمد همه آثار حماسی است. به همین سبب می‌توان داستان‌های آن را از منظر مختلف بررسی و تحلیل کرد. از جمله این ویژگی‌ها شخصیت‌پردازی و توجه به ویژگی‌های شخصیتی در پیران و جوانان، مثبت و منفی بودن شخصیت‌ها و... است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های داستانی در شاهنامه که نقش برجسته‌ای در طرح، انسجام، رشد و گسترش داستان دارد؛ شخصیت‌پردازی است و شاهنامه از نظر دقت در ترسیم خطوط شخصیت‌های داستان، به‌ویژه جنبه‌های درونی، سرآمد همه متون

داستان‌های سنتی فارسی، اعم از منظوم و منثور است زیرا قهرمانان داستان‌های کهن دارای ویژگی‌های چون ایستایی، سکون و مطلق‌گرایی هستند که آن‌ها را تغییر ناپذیر می‌کند و قهرمان در پایان داستان همان است که در آغاز داستان بود. اما فردوسی با شخصیت‌پردازی دقیق در داستان‌های شاهنامه، قهرمانان خود را از این مطلق‌گرایی دور کرده و از قهرمانان قصه‌های سنتی کهن فاصله داده و به مرز «شخصیت» در داستان‌های امروزی نزدیک کرده است. می‌توانیم آن‌ها را با معیارها و ویژگی‌های شخصیت‌پردازی نوین سنجیده و بررسی کنیم. فردوسی به توصیف کلی در مورد قهرمانان بسنده نکرده و به سمت ترسیم خطوط دقیق شخصیتی و بیان جزئیات و خصوصیات روحی و خلقی شخصیت‌های داستان متمایل شده؛ از این رو در شاهنامه، برخلاف قصه‌ها که در آن‌ها توجهی به پرورش و بررسی خصوصیت‌های درونی، روحی و خلقی نمی‌شود؛ جنبه‌ها و ابعاد مختلف شخصیت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حقیقت قهرمانان شاهنامه اعم از پیر و جوان به‌گونه‌ای پرداخته شده‌اند که شخصیت‌ها علی‌رغم تمامی خصوصیات خارق‌العاده‌ای که دارند برای خواننده قابل درک و لمس‌پذیر می‌شوند و با وجود تفاوت و برتری آن‌ها نسبت به مردم عادی، ضعف، اشتباه و خطاهای بشری در رفتار و کردارشان وجود دارد که آن‌ها را به حوزه درک و لمس مخاطبان نزدیک می‌سازد. به بیان دیگر، مطلق‌گرایی که از ویژگی‌های قهرمانان قصه‌هاست در مورد اشخاص شاهنامه کاهش می‌یابد و همین امر آن‌ها را به واقعیت نزدیک می‌سازد. خردمندترین، گاهی نادان‌ترین است و قوی‌ترین گاهی ضعیف‌ترین. در داستان پادشاهی فریدون هرچه به پایان نزدیک‌تر می‌شویم فریدون هویت انسانی‌تر و ملموس‌تری می‌یابد. او قهرمان مطلق و بدون خطا نیست؛ دادگر و آزاده است؛ در عین حال کینه‌توزی را هم در وجود او می‌بینیم. در صورتی که قهرمانان اصلی قصه‌ها یا خوبند یا بد. به‌طور کلی می‌توان گفت شخصیت‌هایی که فردوسی خلق کرده به مرزهای شخصیت، به‌معنای آنچه در داستان‌های امروزی مطرح است نزدیک شده‌اند. بنابراین ویژگی‌هایی چون ایستایی، سکون، مطلق بودن و... که خاص قهرمانان و قصه‌ها است در آن‌ها کمرنگ شده و مختصات شخصیت‌های دیگر در وجودشان پدیدار می‌شود. به‌عنوان مثال رستم پهلوان بی‌بدیل شاهنامه در کنار خصوصیات

خاص و فوق بشری گاه در طول داستان‌ها در حد و اندازه یک انسان باورپذیر ظهور می‌کند؛ انسانی با تمام ضعف‌ها، خطاها، رنج‌ها و ناامیدی‌ها. در داستان رستم و سهراب، فردوسی با هنرمندی و به مدد شیوه‌های مختلف درون داشته‌ها و روحیات رستم را بر خواننده آشکار می‌سازد. در این داستان، اعمال، رفتار و گفتار رستم نمایش‌گر تضادهای عمیق درونی و درگیری‌های روانی است که در نهایت به فرزندکشی منجر می‌شود و رستم در پایان به فردی دردمند و درهم شکسته و حتی شایسته ترحم و دلسوزی بدل شده و آهنگ خودکشی می‌کند. در همین داستان شخصیت سهراب از آنچه مختص قهرمانان قصه‌هاست فاصله دارد. اراده او در یافتن پدر و تلاش‌هایی که در این راه انجام می‌دهد؛ تحولی که در پایان داستان در درونش ایجاد می‌شود و آگاهی که نسبت به گم‌گشته سال‌های کودکی‌اش می‌یابد و او را به آشنایی می‌کشانند؛ همه و همه او را از قالب شخصیتی ایستا خارج می‌کند و به مرزهای شخصیتی پویا سوق می‌دهد. از سوی دیگر، معصومیت، ساده‌دلی، خوش باوری، غرور، بلندپروازی و خطاهای کودکانه او را از مطلق بودن دور می‌سازد. بنابراین شخصیت‌ها در شاهنامه به‌طور کامل مثبت و یا منفی نیستند و برخی از آن‌ها در طول زندگی‌شان و حوادثی که برای‌شان پیش می‌آید تغییر شخصیت می‌دهند.

به‌همین منوال دیدگاه فردوسی نیز نسبت به شخصیت‌های داستان اعم از پیر و جوان ثابت نیست و در طول داستان تغییر می‌یابد. شخصیت‌هایی که به دلیل ابعاد مثبت و منفی، باورپذیرتر و جذاب‌ترند اما به‌طور کلی می‌توان گفت که فردوسی ویژگی‌هایی همچون میهن دوستی، دلاوری و بزرگی را بیشتر به جوانان نسبت می‌دهد تا پیران و از سوی دیگر ویژگی‌هایی هم‌چون دانایی و خردمندی را بیشتر به پیران نسبت داده است البته همان‌طور که گفته شد این ویژگی‌ها ثابت و ایستا نیستند. فردوسی ویژگی‌های مختلفی به پیران و جوانان نسبت داده اما در این میان ویژگی‌هایی که به جوانان نسبت داده بسیار متفاوت و گوناگون است. ویژگی‌هایی هم‌چون عاطفی، هیجانی، عصبانی و زودرنج، پندپذیری، صراحت لهجه، قدرت اعتراض و انتقاد، پایبندی و وفاداری به عهد و پیمان، عفو، بخشش و جوان‌مردی، اعتقاد و پایبندی دینی و... از جمله آن‌هاست. ویژگی‌هایی که به پیران نسبت داده

کمتر بوده؛ ویژگی‌هایی همچون آینده‌نگری، پیش‌بین، دوراندیشی، پند و اندرزگویی و محل رجوع بودن آن‌ها در حل مشکلات می‌باشد.

در ارتباط با نسبت تکرار واژه پیر و جوان در شاهنامه نیز همان‌طور که در متن مقاله گذشت؛ واژه پیر ۳۰۸ مرتبه و واژه جوان ۳۵۵ مرتبه تکرار شده است.

کتاب‌شناسی

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۸)، *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: اوستا
- البنداری، فتح‌بین‌علی (۱۳۸۰)، *شاهنامه فردوسی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- برومند، پوراندخت (۱۳۸۰)، *فرهنگ آرایه‌های ادبی (بیان) در شاهنامه فردوسی*، تهران: دیگر
- پرنو، مجتبی (۱۳۸۰)، *سیمای پیران و جوانان در شاهنامه فردوسی*، تهران: دانشگاه تهران
- ثعالبی، عبدالملک‌بن محمد (۱۹۶۳)، *تاریخ غررالسیر: المعروف بکتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، زونتبرگ، تهران: افست
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: ناهید
- خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۱)، «بیژن شاهنامه کیست»، *نامه پارسی*، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۱۸۶ - ۱۸۷
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۸۰)، *حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*، تهران: آگه
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۸۴)، *شناخت‌نامه فردوسی و شاهنامه*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- دیویدسن، الگار (۱۳۷۸)، *شاعر و پهلوان در شاهنامه*، مترجم دکتر فرهاد عطایی، تهران: تاریخ ایران
- ریاحی، محمدمبین (۱۳۸۶)، *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- رستگارفسائی، منصور (۱۳۷۹) *حماسه رستم و سهراب*، تهران: جامی
- رستنده، مجید (۱۳۷۸)، *قرآن و حدیث در شاهنامه فردوسی*، همدان: مفتون همدانی
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر
- طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۳/۱۹۶۳-۱۹۷۱-۱۹۹۲)، *تاریخ طبری: تاریخ الامم و الملوک*، ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی، متن انتقادی، بیروت و مسکو
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: اهورا

elderly and youth in Ferdowsi's Shahnameh

Shekoofeh Ajodani ^۱

۱. Master's degree, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. Email: shkoufeh.ajudani@gmail.com

Article Info (۳۵-۵۸)

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

۲۰ May ۲۰۲۲

Accepted:

۲۸ July ۲۰۲۲

Keywords:

Shahnameh

Ferdowsi

elderly, youth

personality

elderly and youth are important concepts in the culture and literature of every nation and many articles have been written about them. In Shahnameh, the characterization in relation to the youths and the elderlies and their personality traits can be clearly seen. The current research, which was carried out with a descriptive-analytical method and using library sources, is based on Ferdowsi's view of positive and negative characters, both young and old in Shahnameh, and the change or lack of change of this view. Also, the static or dynamic nature of positive and negative characters in Shahnameh has been investigated. According to the results of the research, Ferdowsi's view of the characters in the story, both young and old, is not constant and changes throughout the story. It means characters who are more believable and attractive because of their positive and negative aspects. In general, it can be said that Ferdowsi attributes qualities such as patriotism, bravery and greatness more to the youths, and on the other hand, attributes such as knowledge and wisdom are more attributed to the elderlies.
